

تفسیر المیزان (المیزان فی تفسیر القرآن)

جلد بیست و سوم

سوره‌ی مبارکه‌ی نساء (آیات ۱ تا ۱۰)

نوشته: علامه فقید سید محمد حسین طباطبائی

ترجمه: سید محمد یاقر موسوی همدانی

تهیه و گردآوری: عصمت کلزار

www.ketab.ir



تفسیر المیزان (المیزان فی تفسیر القرآن)

جلد بیست و سوم - سوره‌ی مبارکه‌ی نساء (آیات ۱ تا ۱۰)

نوشته: علامه فقید سید محمد حسین طباطبائی

ترجمه: سید محمد باقر محمدزوی همدانی

تهیه و گردآوری: عصمت کلزار

ناشر: پرنیان اندیش

چاپ اول: ۱۴۰۰

طراح صفحات: مهری افروز

طراح جلد و مدیریت چاپ: مهندس سپهر انصاری - ۰۹۱۲۵۲۷۰۹۶۹

تیراژ: ۱۰ نسخه

تعداد صفحات: ۱۷۷

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۶۴-۶۶-۰

ارزش: ۱۷۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه	۹
بسم الله الرحمن الرحيم	۲۱
روش تفسیری طبقات اول و دوم مفسرین	۲۱
روش تفسیری محدثین	۲۳
روش متکلمین در تفسیر قرآن و فرق بین تفسیر و تطبیق	۲۵
روش فلاسفه مشاء و اشراقی و متصوفه در تفسیر قرآن	۲۶
تفسیر در قرن حاضر و تفسیر قرآن بر مبنای علوم طبیعی و اجتماعی	۲۸
نظر مسلمان نماهای بیرو این روش درباره روایات	۲۹
نقص و انحراف مشترک تمام مسلک های تفسیری یاد شده	۳۰
عدم ابهام و اغلاق در مفاهیم آیات و منشاء اختلافات	۳۱
علت سبقت معانی مادی کلمات وضع شده به ذهن	۳۲
جمود مقلدین از اصحاب حدیث به ظواهر آیات و رد بر آنها	۳۵
دو راهی استفاده از علم برای درک حقائق قرآن و جمود به ظواهر آن	۳۶
دو روش برای فهم حقائق قرآن	۳۷
فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره قرآن کریم	۳۹
ویژگی تفسیر المیزان	۴۱
سوره نساء آیه ۱	۴۳
ازدواج فرزندان بلافضل آدم بین برادران و خواهران بوده	۴۸
گفتاری در عمر صنف انسان و انسان های اولیه	۵۳
گفتاری در کیفیت تناسل طبقه دوم از انسان	۶۱

علامه سید محمدحسین قاضی طباطبایی تبریزی (زاده ۱۲۸۱ تبریز - درگذشته ۲۴ آبان ۱۳۶۰ قم) معروف به علامه طباطبایی، روحانی سرشناس، فیلسوف عظیم الشأن و نویسنده پرتلاش و ژرف اندیش ایرانی، از مراجع تقلید بزرگ شیعه و از مدرسان صاحب نام حوزه علمیه قم به شمار می‌آمد.

دوره ی کودکی و نوجوانی وی در تبریز سپری شد. در پنج سالگی مادر و در نه سالگی پدر خود را از دست داد. وصی پدرش، او و تنها برادرش محمدحسن الهی طباطبایی را برای تحصیل به مکتب فرستاد. تحصیلات ابتدایی شامل قرآن و کتب ادب پارسی را فرا گرفت، سپس به تحصیل علوم دینی پرداخت. علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علیقلی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت. تحصیلات ابتدایی نتوانست به ذوق سرشار و علاقه ی وافر او پاسخ گوید، بنابراین به مدرسه طالبیه تبریز رفت و به فراگیری ادبیات عرب، علوم نقلی، فقه و اصول پرداخت و به مطالعه در زمینه های گوناگون دانش اسلامی سرگرم شد. خود از دوران تحصیل چنین یاد می کند: « در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه ی زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این رو هر چه می خواندم، نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذراندم. پس از آن یکباره عنایت خدایی دامن گیرم شده عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بیتابی نسبت به تحصیل کمال، حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث، برابر می پنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت

نموده باقی را به مطالعه می پرداختم. بسیار می شد به ویژه در بهار و تابستان که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذراندم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می کردم و اگر اشکالی پیش می آمد با هر خودکشی بود حل می نمودم و وقتی که به درس حضور می یافتم، از آنچه استاد می گفت قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبردم.

او همچنین همراه برادرش به نجف رفت و ده سال نیز در نجف به تحصیل علوم دینی مشغول شد. در این دوره، علوم ریاضی را نزد سید ابوالقاسم موسوی خوانساری نوه ی سید ابوالقاسم خوانساری و فقه و اصول را نزد استادانی نظیر محمد حسین نائینی و محمدحسین غروی اصفهانی فراگرفت. استاد وی در فلسفه، حکیم متاله، سید حسین بادکوبه ای بود. همچنین معارف الهیه، تفسیر قرآن به قرآن، حکمت و فلسفه، عرفان، اخلاق و فقه الحدیث را نزد سیدعلی قاضی طباطبایی آموخت. او در مدتی که در نجف مشغول تحصیل بود، به علت تنگی معیشت و نرسیدن مقرری که از ملک زراعی شان در تبریز به دست می آمد، مجبور به بازگشت به ایران شد و مدت ده سال پس از آن را در روستای شادآباد تبریز به پیشه ی زراعت و کشاورزی روزگار گذراند. درباره ی این دوره از حیات پربار این استاد بزرگ دین و علوم اسلامی، فرزندش سید عبدالباقی طباطبائی چنین می گوید: «خوب به یاد دارم که پدرم دائماً و در تمام طول سال مشغول فعالیت بود و کار کردن ایشان در فصل سرما حین ریزش باران و برف های موسمی، در حالی که چتر به دست گرفته یا پوستین به دوش داشتند، امری عادی تلقی می گردید. در مدت ده سال بعد از مراجعت علامه از نجف به روستای شادآباد، و به دنبال فعالیت های مستمر ایشان، قنات ها لایروبی و باغ های مخروبه تجدید خاک و اصلاح درخت شده و در عین حال چند باغ جدید احداث گردید و یک ساختمان ییلاقی هم داخل روستا جهت سکونت تابستانی خانواده ساخته

شد. در محل زیرزمین خانه نیز حمامی به سبک امروزی بنا نمود. طبقه زیر این اتاق‌ها انبار آب شرب منزل بود که در صورت لزوم، بایستی به داخل خم شده و ظرف آب شرب را پر می‌کردیم. چون خانه فاقد آشپزخانه بود، پخت‌وپز هم در داخل اتاق انجام می‌گرفت. در حالی که مادر ما به دو مطبخ (آشپزخانه) ۲۴ متر مربعی و ۳۵ متر مربعی عادت کرده بود، که در میهمانی‌های بزرگ از آن‌ها به راحتی استفاده می‌کرد، پدر ما در شهر قم چند آشنای انگشت شمار داشت که یکی از آن‌ها سید محمد حجت کوه‌کمری بود. اولین رفت‌وآمد علامه به منزل آقای حجت بود و کم‌کم با اطرافیان ایشان دوستی برقرار و رفت‌وآمد آغاز شد. علامه طباطبایی هنگام ورود به قم به قاضی معروف بود، اما چون از سلسله‌ی سادات طباطبایی هم بود، خود ترجیح داد به طباطبایی معروف شود. با ظاهری ساده، عمامه‌ای کوچک و قبا، از جنسی کرباس آبی رنگ و دکمه‌های باز قبا و بدون جوراب، با لباس کمتر از معمول در کوچه‌های قم تردد داشت و خانه‌ی بسیار محقر و ساده‌ای داشت. باز داستان زندگی در قم را از زبان فرزند این بزرگوار چنین می‌خوانیم: «همزمان با آغاز سال ۱۳۲۵ خورشیدی وارد شهر قم شدیم. در ابتدا به منزل یکی از بستگان که ساکن قم و مشغول تحصیل علوم دینی بود وارد شدیم، ولی به زودی در کوچه یخچال قاضی، در منزل یکی از روحانیان، اتاقی دو قسمتی که با نصب پرده قابل تفکیک بود، اجاره کردیم. این دو اتاق قریب بیست متر مربع بود.»

از رویدادهای مهم حیات فکری علامه طباطبایی در دوره زندگی در قم، آمدن هانری گربن از فرانسه به ایران و ملاقات با علامه طباطبایی در قم و تهران است. این ملاقات‌ها سبب شکل‌گیری حلقه‌ی فلسفی مهمی در آن دوران شد. به همت گربن، بسیاری از فلاسفه بعدی ایران معاصر، به همراه او در محضر علامه طباطبایی به فلسفه‌آموزی و طرح و درک مباحث عمیق فلسفی پرداختند.